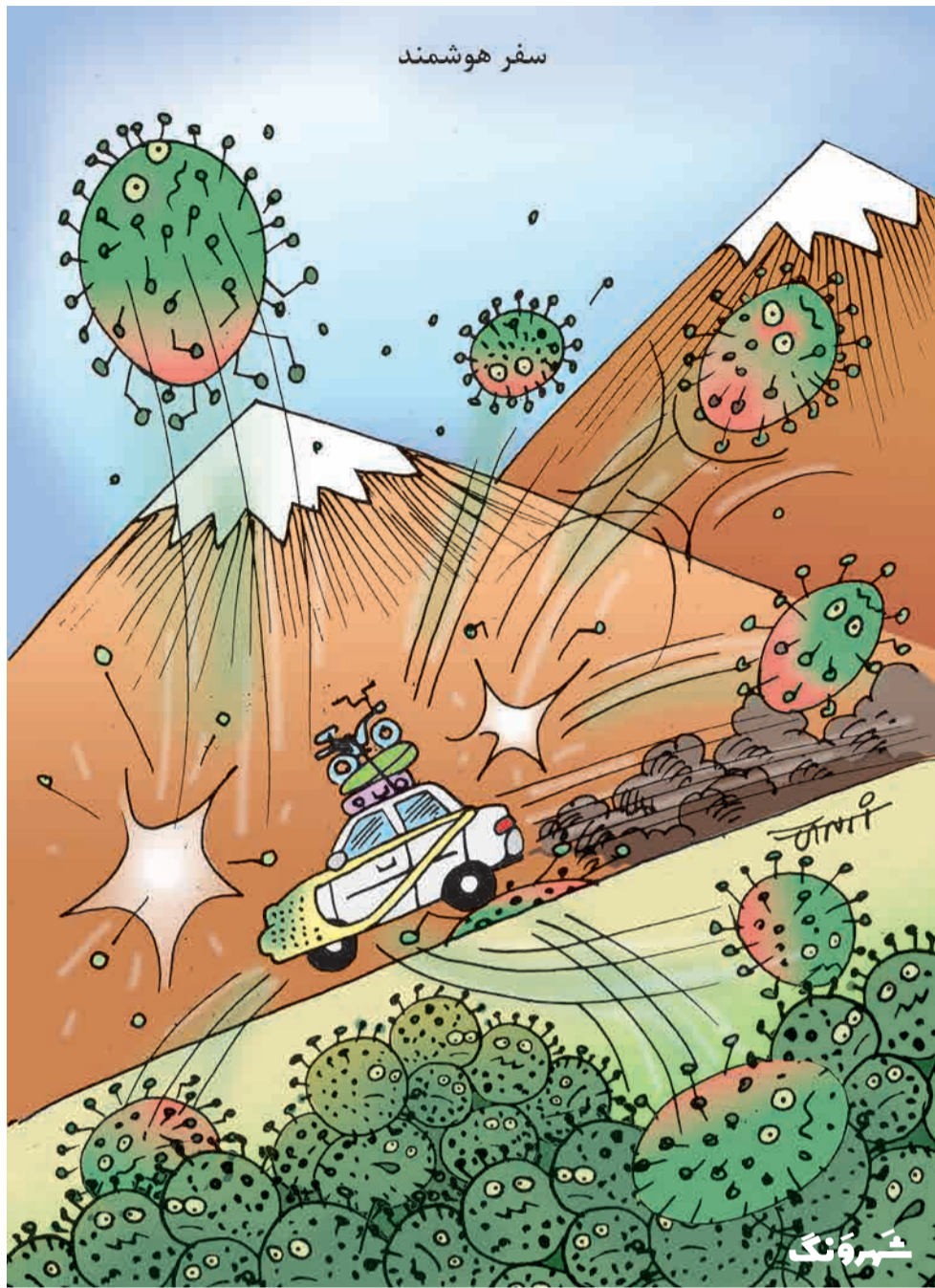




کیوان زرگری
keyvanzargari@yahoo.com
کارنوینست

تماشاخانه



سفر هوشمند

شهرنگ

پیراگفتم: به ماشد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوه و جنگ
جزشکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کردو داد پاسخ: «شهرنگ»

صفحه روزانه طنز و کارتون
شماره هزار و شصت و سوم

شهرنگ

صفحه آخر

یکشنبه ۲۸ دیبشت ۱۳۹۹

سال هشتم | شماره ۱۹۳

می توانید QRCode زیر را

با گوشی اسکن کنید



اینستاگرام شهرنگ: Instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهرنگ: shahrvang1@gmail.com

آزادراه

اعتراض می کنم
پس نیست



وحید میرزایی
طنزنویس



۴۰ درصد تهرانی ها: راهی نیست! از جیب فرسوده تا بافت فرسوده

۴۰ درصد تهرانی ها در بافت فرسوده و فضای غیر ایمن در برابر زلزله زندگی می کنند

- ۶۰ درصد تهرانی ها: ما هم ادای بافت سالم ها رو در میاریم، از درون داغونیم!
- دلال: ولی ۵۰ تومن بنذارید روش، یه مورد ۶۰ درصدی سراغ دارم!
- تهران: ولی خداییش خوب حساب کردید، خودم بیشتر از اینا حدس می زدم!
- مدیر: در مورد اون ۴۰ درصد طبق معمول غافلگیر می شیم اما شاید از پس اون ۶۰ درصد بر بیایم!
- یک شهروند: باین وضعیت
- اگه زلزله او مدمن فرار نمی کنم چون کل محله مون فرسوده ست!
- یک مسئول: واسه همین خطر بلا یاست که من انگیزه ندارم وضعیت اقتصادی رو درست کنم!
- مردم: ولی ۶۰ درصد مون توی اون ۴۰ درصد زندگی می کنند!
- هشدار: هی می گیم. اما کسی - جدی - نمی گیره! #شهرنگ

در حال حاضر دنیا طوری با مشکلات مختلف دست و پنجه نرم می کند که مردم دیگر جان شان به لب شان رسیده و زبان به اعتراض گشوده اند. سیاستمداران نیز واکنش های مختلفی نسبت به اعتراض مردم نشان می دهند. در اینجا اعتراض در برخی از کشورهای دنیا را مرور می کنیم:

فرانسه

مردم فرانسه به طور کلی خیلی اهل اعتراض نیستند و تا دود قیقه و لشان می کنی، می روند داخل کافه و زارت عاشق می شوند. اما اخیرا به دلایل اقتصادی مردم این کشور نیز شروع به اعتراض کرده اند، اما اعتراض شان بسیار ملو و آرام است، به این صورت که چند پلاکارد اعتراضی را بالای سرمی برند و خیلی آرام و بدون سروصدا در خیابان تجمع می کنند. بعد از چند ساعت نیز به همان شکل به سمت خانه های شان حرکت می کنند و در راه برگشت، سری هم به کافه زده و زارت عاشق می شوند. البته در سال های اخیر پلیس فرانسه چون عادت به همین مقدار اعتراض هم ندارد، هول شده و بی خودی وسط خیابان گاز اشک آور پرتاب می کند.

کره شمالی

کره شمالی از آن کشورهایی است که واژه اعتراض در دایره لغات مردم این کشور وجود ندارد. مردم این کشور اصلا نمی دانند اعتراض چیست و وقتی نسبت به موضوعی معترضند، فقط ناراحت می شوند و نمی دانند چه باید بکنند. همین جور چند روزی در خود می پیچند و بی قراری می کنند. پس از چند روز که ناراحتی شان کم شد، به سرعت از «کیم جون اون» رهبر کره شمالی تشکر می کنند و لبخند می زنند، به دلیل اینکه همین چند خط نیز امکان دارد نوعی اعتراض به وضع کره شمالی تلقی شود، از همینجا ضمن عذرخواهی از کیم جون اون، تمام چند خط قبل تکذیب می شود.

ژاپن

اساسا ژاپنی ها یک حالتی در میمیک صورت و قیافه شان است که آدم می بیندشان، یاد کارهای عقب افتاده اش می افتد. در حالت کلی خیلی کم پیش می آید که مردم ژاپن به چیزی اعتراض کنند. یکی از دلایل عمده آن این است که وقت اعتراض کردن ندارند و اعتراض کردن در برنامه روزانه شان گنجانده نشده است. دلیل دیگر آن هم این است که مردم ژاپن هیچ بهانه ای برای اعتراض ندارند. طبق تحقیقات تاریخ شناسان فقط در یک مورد در سال ۱۹۹۵ به مدت دود قیقه برق محله ای در توکیو قطع شد که تا مردم آن محله خواستند اعتراض کنند، رئیس جمهوری و وزیر نیروی ژاپن طرف همان دود قیقه خود را به محل قطعی برق رسانده و جلوی مردم به نشانه عذرخواهی تعظیم کردند و رئیس برق منطقه ای توکیو هم استعفا داد. یک بار دیگر در سال ۲۰۰۷ دو شهروند ژاپنی به دلیل افزایش نیم درصدی قیمت تن ماهی اعتراض کردند که بلافاصله دانشمندان ژاپنی از اعتراض آن دو، برق تولید کردند و درآمد حاصل از آن باعث کاهش ۵ درصدی تورم در ژاپن شد.

شهرنگار

افشین سبویکی؛ کاریکاتوریست کنکاش گر



شهرنگ



یحیی تدین
کارنوینست

کاریکاتور (فعالیت داشته و همزمان دبیری سرویس طرح و کاریکاتور روزنامه شرق را عهده دار شد. درباره سبک و روش کار این هنرمند که بیش از هر چیز پرداختن به چهره قربانیانش است، در ابتدا باید به وسعت دانش او در زمینه بکارگیری ابزارهای مختلف طراحی جهت ترکیب بندی ماهرانه چهره سوژه هایش اشاره کرد که تلفیقی از آبرنگ، جلوه های کامپیوتری و انواع قلم های فلزی را شامل می شود. پس از آن مطالعه در احوالات موضوع طرح هایش که در واقع نوعی همزاد پنداری با آنان است، تا به قول خودش به درک بهتری برای به تصویر کشیدن شخصیت درونی آنان با چاشنی طنز و اغراق برسد. «سبویکی» در حال حاضر در کشور کانادا زندگی می کند.



افشین سبویکی

خودمونی

چطور شایعه بسازیم

همه فکر می کنند که شایعه درست کردن خیلی کار احتیاجه ولی اونایی که هر روز شایعه می سازن، میدونن که پوست آدم کنده میشه تا یه چیز دروغی بگه که مردم باور کنن... به خاطر همین که از قدیم گفتن شایعه ای که از دل برآید، بردل نشیند. برای ساختن یه شایعه خوب اول از همه شما باید دل صاف و نیت پاکی داشته باشی و فقط و فقط به قصد تشویش اذهان عمومی، آسیب زدن به اعتماد مردم و ترسوندن بقیه دست به تولید شایعه بزنی که کارت برکت کنه. بعد هم باید همه تلاش و کوششت رو برای فریب مردم به کار بگیری و یه چیزی بگی که تو اولین قدم خودت باور کنی. یعنی سنگ محک به شایعه درست و درمون آینه که همون موقع که داری تولیدش می کنی، خودت شک کنی و پاشی بری

یه بررسی بکنی که یه وقت درست نباشه.

نکته بعدی در مورد شایعه خوب باید حواستون باشه که باید ترو تمیز و شسته رفته باشه که خدای نکرده کسی رو به اشتباه نندازه. مثلا اگه شایعه کردی که: «سیب رو قبل از خوردن باید بمالی زیر بغلت که باکتری هاش از بین بره» باید حواست باشه مردم گمراه نشن و اشتباهی نمالن کفیا بشون.

بعد هم اینکه شایعه رو باید به وقتش بندازی که بگیره. مثلا اگه میخوای بگی ماهی قرمزهایی که تونگن گنناقل یه بیماریه که باعث میشه همش اون جایی از پشتت که هیچ وقت دستت جهش نمی رسه شروع کنه به خارش. اینو بنذار دم عید که همه میخوان برن ماهی قرمز بخرن بگو که اثر کنه حداقل یه مشکلی تویه جایی به وجود بیاد، وگرنه شایعه ای که به جایی ضربه ای نزنه به چه دردی میخوره؟

خاطرات یک آدم پراکنده

کاپیتان

موجود زنده چه می خواهیم؟

توی قایق، نشسته بودم و به سیستم ناسازگار گوارشی و دم و دستگاه معیوب گوش میانی ام فحش می دادم که کاپیتان توی بلندگو اعلام کرد تمام مسافران به عرشه جلوی کشتی مراجعه کنند. خودش اصرار داشت قایقش را کشتی صدا بزند. همه جمع شدیم توی عرشه و کاپیتان که البته ترجیح می داد کپتن صدایش کنیم، شروع کرد به توضیح دادن که دلفین ها با اینکه ماهی هستند ولی آبشش ندارند. برای همین هم مجبورند مدام بیایند بالای سطح آب و نفس بکشند و این نشان می دهد که انسان هم می تواند زیر آب زندگی کنه! بعد هم خودش از کابین درآمد و لخت شد و پرید توی آب که نشان بدهد چطور می شود زیر آب زندگی کرد. کاپیتان نفسش را حبس می کرد و می رفت دوسه دقیقه زیر آب می ماند و باز با صورت کبود می آمد بالا برای نفس گرفتن و دست تکان دادن برای ما که داشتیم با دهان باز به این حجم از بلاغت نگاه می کردیم. دور و ور همه ما پر است از آدم هایی که تئوری های احمقانه ای دارند، از مسطح بودن زمین تا درمان تمام امراض با خوردن ترشی، اما جناب کپتن اوضاعش خیلی خراب بود. نفس می گرفت و غوطه می خورد توی آب و از زیر قایق رد می شد و از آن طرفش می آمد بالا و با بی بای می کرد. بعد از چند دقیقه جمعیت روی قایق با هر بار بال آمدن کاپیتان صدایی شبیه «هییییی» در می آوردند و کاپیتان عملا تبدیل شده بود به یک حیوان دست آموز و سرگرم کننده. وقتی برای آخرین بار و برای سوار شدن به قایق آمد بالا و دست انداخت به لبه که خودش را بکشد بالا، نمی دانست که درست جلوی من درآمده و متأسفانه این راهم نمی دانست که درست همان لحظه، مغزم برای بار دوازدهم دستور تخلیه معده به آب دریا را داده است.



جابر حسین زاده
طنزنویس

نخستین بار که دلفین دیدم، دوازده بار بالا آوردم. نه اینکه مشکلی با این پستاندار غریب داشته باشم که اقیانوس را به عنوان محل زندگی انتخاب کرده. مشکل اینجا بود که توی قایق و کشتی عالم خراب می شود. همین مشکل را با تاب بازی توی پارک هم داشتم. مثل بقیه صف می کشیدم پشت تاب و نفر قبلی را با زور و فحش و دعوا می کشیدم پایین و بعد سوار می شدم و بعد از دوسه بار رفت و برگشت بالا می آوردم. دلفین های بی نوا دور و ور قایق بیست نفره ما بالا و پایین می پریدند و به خیال خودشان داشتند این موجود بزرگ پر سروصدا را از محل زندگی شان فراری می دادند و ما خوش خیال های فانتزی باز، زرت و زرت ازشان عکس می گرفتیم و در وصف باوقایی و دوستی دلفین با انسان لکچر می دادیم برای هم. البته من که گوشه آرامی گیر آورده بودم و برای خودم مشغول بودم به آلوده کردن آب دریا و فکر می کردم به اینکه چطور می شود زیر دریا لای آن همه آب شور به بچه شیر داد؟ واقعیت این است که اجداد دلفین ها پنجاه میلیون سال پیش به دنبال غذا از خشکی وارد دریا شده بودند، یعنی کاری کرده بودند کاملا بر خلاف روند تکامل، یه چیزی در مایه های خود ما که برای کار از تهران می کویم می رویم عسلویه که سولفید هیدروژن تنفس کنیم. دقیقا همین شباهت هم باعث شده دلفین ها به عنوان نیروی متخصص به کار گرفته بشوند و علاوه بر دریایی مین و مسیر یابی کشتی و پیدا کردن محل صید ماهی، خودشان صید و خورده هم بشوند. دیگر از یک